«چگونه کتاب بخوانیم؟»

احمد آفتابی

کتاب «چگونه کتاب بخوانیم؟» که نسخه نخستینِ آن سال ۱۹۴۰ میلادی منتشر شده است، با وجود گذشت این همه سال، همچنان کتابی است پرمحتوا و پرمغز، به شدت کاربردی و سرشار از جملات و بخش‌های ماندگار و فراموش‌نشدنی؛ کتابی که خواندن آن، پیش از ورودِ جدی به عالَم مطالعه و در اصطلاح خودمانی‌تر، قبل از «کتاب‌باز» شدن، قویا و اکیدا قابل توصیه است. در این کتاب، ضمن آشنا شدن با فرایند «خوبِ کتاب‌خواندن»، شیوه انتخاب «کتاب خوب» و نحوه مواجهه درست با کتاب‌های تاریخی، فلسفی، علمی، کاربردی و حتی شعر و داستان را نیز می‌آموزیم. نویسندگان کتاب که بالیدن آن‌ها در سنت فلسفه تحلیلی، هم از پیشینه تحصیلی آن‌ها و هم از شیوه پرداختنشان به مطالب کتاب (اعم از نحوه ورود به بحث، بسط و گسترشِ آن و در نهایت، نتیجه‌گیری‌های روشن و مستدل)، کاملا هویداست، با تسلط ستودنی‌شان بر منطق ارسطویی و استفاده هوشمندانه از بخش‌های گوناگون این شاخه مهم از دانش بشری، یکایک اجزای خُرد و کلان نوشته خویش، از کوچک‌ترین جزء آن یعنی واژه گرفته تا عناصر بزرگ‌تری چون اصطلاح، جمله، پاراگراف و بالاخره بخش و فصل را، به قدری دقیق و منطقی تدوین کرده و کنارِ هم چیده‌اند که خواننده، ناخودآگاه و ناخواسته و البته خوشبختانه، در کنار حظ و بهره‌ای که از مطالب تخصصی کتاب درباره ارتقای مهارت خواندن می‌برد، از لذتِ مؤانست با یک متن منسجم و به‌شدت استدلال‌محور نیز بهره‌مند خواهد شد.

یکی از پیشنهادهای اساسی کتاب این است که «خواندن» را «فرایندی چندمرحله‌ای» تلقی کنیم و با مطالعه، به‌مثابه الگوریتمی مواجه شویم که چند گام مشخص و پیاپی دارد. گامِ نخستِ این فرایند، خواندن «اجمالی» است که در آن، با صَرف زمانی اندک و با ورق زدن و مرور فهرست کتابی که قصد خواندنش را داریم، می‌بایست به سه سؤال بنیادین ۱. کتاب چه نوع کتابی است؟ ۲. به طور کلی، موضوع کتاب چیست؟ ۳. نویسنده برای پروراندنِ موضوع، از چه ساختاری استفاده کرده است؟ پاسخ دهیم. ناگفته نباید گذاشت که رویکرد پرسش‌محور نویسندگان منطق‌دوست کتاب، در سراسر متن مشهود است و توصیه مشخص آن‌ها به ما خوانندگان و علاقه‌مندان کتاب‌ها این است که حین مطالعه هر کتابی، دائم و بی‌وقفه، در حال پرسیدن و البته پاسخ‌یابی از متن و مؤلف آن باشیم؛ پرسش‌هایی که نویسندگان کتاب «چگونه کتاب بخوانیم؟» بسیاری از آن‌ها را، بسته به سطح مطالعه و نوع متنی که در حال خواندن آن هستیم، برای ما آماده ساخته‌اند.

پس از پیمودن گام نخست و پشتِ‌سر گذاشتن مرحله خواندن اجمالی که ممکن است بین پنج تا پانزده دقیقه زمان ببرد، وارد دومین سطح مطالعه می‌شویم که عبارت است از خواندن «تحلیلی»، و به قول معروف و خودمانی، بیرون ریختن دل و جگر کتاب. در این سطح از مطالعه که البته خود به مراحلی چندگانه تقسیم می‌شود، می‌بایست به ترتیب، کارهای زیر را که همگی فعالیت‌هایی ذهنی و فرح‌بخش هستند انجام دهیم: به وحدت موضوعی کتاب پی ببریم؛ با بیانی روشن و شفاف، وحدت موضوعی پیش گفته را بازگو کنیم؛ یادداشت برداریم؛ بخش‌های اصلی کتاب و رابطه آن‌ها با یکدیگر را مشخص کنیم؛ ارتباط اجزای اصلی و فرعی کتاب با کل یکپارچه و منسجم آن را روشن سازیم؛ سؤالات (در کتب نظری) و مسائلی (در کتب عملی) را که نویسنده، به‌طور ضمنی یا صریح در کتابش مطرح کرده است، بیابیم و میزان کامیابی یا ناکامی او در حل این سؤالات یا مسائل را ارزیابی کنیم؛ در سطح کلمات (تصورات) و سپس، جملات (تصدیقات) به توافق و فهم مشترک، با نویسنده برسیم؛ استدلال‌های او را در لابه‌لای متن پیدا و در صورت امکان، با صورت‌بندی مجدد، بازتولید کنیم؛ و بالاخره، با رعایت قواعد کلی آداب فکری (سه مورد) و معیارهای ویژه نقد (چهار مورد) که تفصیل آن‌ها در صفحه ۲۱۱ کتاب مندرج است، به نقد منصفانه کتاب بپردازیم. ناگفته پیداست اگر بتوانیم این ۹ فعالیت فکری و نوشتاری را، درباره هر کتابی انجام دهیم که می‌خوانیم، به قولِ معروف، دنیا گلستان می‌شود و فهم ما از کتابی که خوانده‌ایم، ضمن نزدیک شدن به ذهنیت و فهم نویسنده، به یکی از بالاترین درجات خود خواهد رسید. بخشِ پایانی کتاب، به سومین و آخرین و البته، متعالی‌ترین و آرمانی‌ترین سطحِ مطالعه اختصاص دارد که چیزی نیست جز خواندن «تلفیقی»: مطالعه چند کتاب درباره موضوعی واحد که به زعم نویسندگان خوش‌فکر کتاب، خود دارای پنج مرحله است. از آنجا که مجال هشتصد کلمه‌ای ما در این بخش تازه‌تأسیس «سه‌شنبه‌ها با کتاب» در حال اتمام است، شما خواننده محترم را به صفحات ۳۸۷ تا ۳۹۴ کتاب ارجاع می‌دهیم، برای آشنا شدن با پنج مرحله خواندن تلفیقی؛ و در نهایت، این مطلب را با نقل آخرین جمله کتاب در صفحه ۴۲۱ به پایان می‌رسانیم: «بنابراین خوب خواندن که به معنی خواندنِ فعالانه است، نه‌تنها به خودی خود کاری مفید و وسیله‌ای برای پیشرفت در کار و حرفه ما به شمار می‌رود، بلکه به رشد و شکوفایی فکر ما نیز کمک می‌رساند.»

مشخصات کتاب

چگونه کتاب بخوانیم؟

نوشته مارتیمر جی. آدلر و چارلز لینکلن ون دورن

ترجمه محمد صراف تهرانی

انتشارات به‌نشر، ۱۳۹۹

زین قند پارسی

علیرضا حیدری | مدرس و ویراستاری

غلط‌نویسی در زیرنویس سیما

شبکهٔ خبر دو روز پیش در زیرنویس خود «ستوه» را «سطوح» نوشت! این اولین باری نیست که چنین غلط‌هایی در زیرنویس‌های سیما دیده می‌شود و احتمالا آخرین هم نخواهد بود. غلط‌های املایی، نگارشی، تایپی و رسم‌الخطی فراوان در زیرنویس‌ها می‌بینیم؛ چنان که کلمه «نابه‌سامان» هم بنا به نظر فرهنگستان باید «نابسامان» باشد. اگر خوشبینانه نگاه کنیم، باید گفت که دقت در این زیرنویس‌ها قربانی سرعت می‌شود. در نگاه اجتماعی زبان‌رسانه، به‌ویژه صداوسیما، معیار و الگو قرار می‌گیرد و این موضوع وظیفه رسانه را سخت‌تر می‌کند. اول آذر سال گذشته یادداشتی درباره زیرنویس‌های سیما در همین صفحه چاپ شد.

#زین_قند_پارسی

گفت‌وگو با دکتر حسینعلی رحیمی، عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، درباره تألیف واژه نامه در ایران و مسائل پیش روی آن

سرعت تغییرات زبان و هزینه بالای فرهنگ‌نویسی

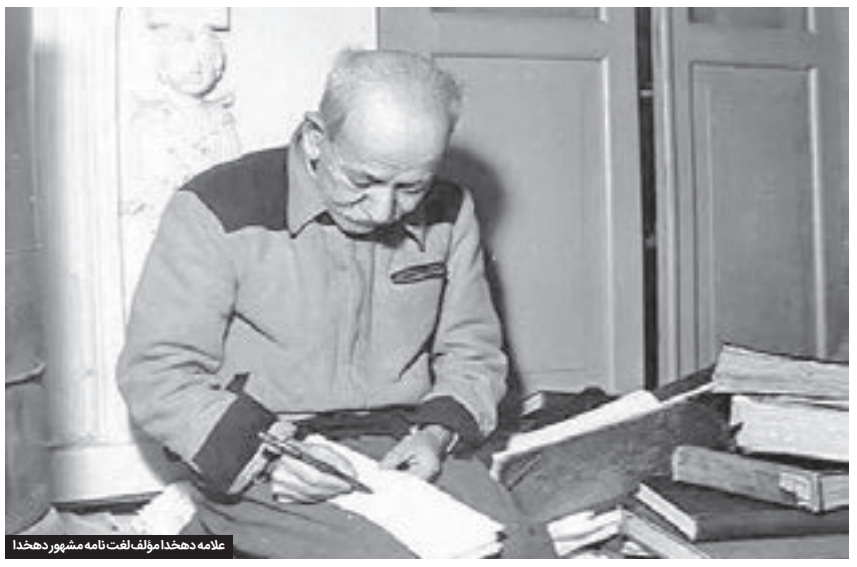
علامه دهخدا مؤلف لغت نامه مشهور دهخدا

خادم

گفت‌وگو

فرهنگ‌نویسی در ایران قدمتی دست‌کم حدود نهصد سال دارد؛ از کتاب «لغت فُرس» حکیم ابونصر علی بن احمد اسدی توسی در سده پنجم هجری قمری تا «فرهنگ بزرگ سخن» که به کوشش دکتر حسن انوری و با همکاری بیش از یکصد تن مشاور، نویسنده، ویراستار، نقاش، مترجم در سال ۱۳۸۱ منتشر شد. از آنجا که زبان زایاست، پدیده‌ها نو به نو می‌شوند، جهان و آنچه در آن است دستخوش تغییر و تحول دائمی است، نمی‌توان برای حرفه فرهنگ‌نگاری فراغت و بازنشستگی متصور شد، اما فرهنگ‌نویسی کاری است تخصصی، زمان‌بر و پرهزینه و برای به سرانجام رسیدن و تداوم، حمایت‌های مادی و معنوی می‌طلبد. دکتر حسینعلی رحیمی می‌گوید در دوران معاصر تغییرات زبانی بیشتر شده و به به‌روز کردن فرهنگ‌نامه‌ها بیش از گذشته نیاز است. از طرفی وضع وخیم صنعت نشر و گرانی کاغذ و کتاب باعث شده بسیاری از ناشران خصوصی نتوانند بار این کار فرهنگی را به دوش بکشند و این - سرعت بالای تغییرات زبانی و نبود توجیه اقتصادی برای کار بر روی فرهنگ‌نامه و انتشار آن - تناقضی است که با آن روبه‌رو هستیم. آنچه در ادامه می‌خوانید، گفت‌وگوی ما با این عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی در گروه فرهنگ‌نویسی با محوریت فرهنگ‌نویسی و وضعیت آن در ایران است.

آیا فرهنگ نویسی یک کار مداوم است و باید متصل انجام شود یا مثلا می‌توان هر بیست، سی سال یک بار سراغش رفت و فرهنگ نامه ای منتشر کرد؟

ما داده‌های زبانی را در کتاب لغت که در فارسی به آن فرهنگ می‌گوییم ثبت می‌کنیم. می‌دانیم زبان همواره در حال تغییر است، طبیعتا وقتی این تغییرات به حد معناداری برسد که تفاوت‌های بین زبان امروز ما و زبان بعدی قابل توجه باشد، یعنی چه واژه‌های جدید بیایند چه واژه‌های پیشین در معانی جدید به کار بروند، ما کتاب لغتی لازم داریم که این تغییرات در آن ثبت شود. در دوره‌های قدیم و در قرن‌های پیش، تحول و تغییر زبان کندتر بوده، در نتیجه آن بازه زمانی، به‌روز کردن هم طبیعتا کمتر نیاز بوده است. اگر مثلا کتاب لغت قرن ۷ یا قرن ۸ را بررسی کنید، خواهید دید تغییر چندانی در زبان وجود نداشته، مگر آنکه آن فرهنگ‌نگار در نقطه جغرافیایی خاصی بوده و واژه‌هایی در آن منطقه بوده باشد که در منطقه دیگری نبوده و این‌ها را ثبت کرده باشد. یا فرهنگ‌نگاری منابع بیشتری در دسترس می‌داشت و لغات بیشتری را ثبت می‌کرد، نه به این معنا که لغات بیشتری وارد زبان شده باشد. در دورانی مانند بعد از حمله مغول تحولی در زبان ایجاد و حجم زیادی از واژه‌های مغولی وارد زبان فارسی شد. در دوره‌هایی عربی‌گرایی رواج پیدا کرد و واژه‌های عربی بیشتری وارد زبان شد. زبان این تغییرات را داشت. اما در دوره‌های معاصر بنا به دلایل مختلف، زبان تغییرات بیشتری دارد. مثلا اگر زبان الان را با زبان سی سال پیش مقایسه کنید، واژه‌های جدید بسیاری در آن می‌بینید. دستگاه‌ها و وسایل و نوآوری‌هایی که ما را با اشیا و پدیده‌ها و اختراعات جدیدی روبه‌رو کرده و برای هر کدام از این‌ها اسمی انتخاب شده است. بسیاری از پدیده‌هایی که امروز در زندگی روزمره‌مان می‌بینیم و استفاده می‌کنیم شاید سی، چهل سال پیش اصلا وجود نداشت. این‌ها همه اسم دارند و کلمه به آن‌ها اختصاص پیدا کرده است، بنابراین ما می‌بینیم که فاصله زمانی به‌روز کردن فرهنگ‌های موجود یا نگارش فرهنگ‌هایی که تغییرات زبان در آن بازتاب داشته باشد نسبت به دوره‌های پیشین کوتاه‌تر شده است.

ممکن است در هر بیست، سی سال ضرورت به‌روز کردن را احساس کنیم. یک عامل دیگر که فرهنگ‌نگاری را ضروری می‌کند این است که امروز شاخه‌های مختلف علوم و حِرَف و فعالیت‌های مختلف و تخصصی شدن این حرفه‌های مختلف و همین‌طور علوم گسترش و پیشرفت داشته و این‌ها ما را با انبوهی از واژه‌های جدید روبه‌رو می‌کند، در نتیجه در دوره‌های معاصر گرایش و نیازی که این گرایش محصول آن است به کتاب‌های لغتی که ما به آن فرهنگ‌های تخصصی می‌گوییم در هر زمینه پدید آمده و این یکی از ضرورت‌های نگارش فرهنگ‌های جدید است.

گفتید تغییرات باعث می‌شود ما نسبت به گذشته بیشتر و سریع‌تر به روزرسانی فرهنگ نامه ها را نیاز داشته باشیم. بیست، سی سال زمان مناسبی برای به روزرسانی است؟

نمی‌شود یک عدد قاطع و مرزبندی‌شده گفت، ولی گمان من این است که هر بیست، سی سال تغییر محسوسی در زبان می‌بینیم و البته این حرف من اختصاص به واژه‌های حوزه عمومی و فرهنگ‌های عمومی دارد. فرهنگ‌نویسی در حوزه‌های تخصصی مانند اصطلاحات گردشگری، حقوقی، هنری، علوم انسانی و هر حوزه تخصصی دیگری، متأثر از سرعت پیشرفت آن علم است. شما در دوره‌ای می‌بینید که برخی از علوم و رشته‌ها شتاب بیشتری داشته و اگر مجموعه این‌ها را نگاه کنیم سرعت این‌ها بسیار سرسام‌آور و چشمگیر است.

کاری که در کشور ما برای فرهنگ نامه نویسی چه در حوزه عمومی و چه تخصصی انجام می‌شود متناسب با این سرعت هست؟ آیا زیرساخت‌های لازم اعم از نیروی انسانی و مسائل مالی و فنی به حد کفایت وجود دارد؟

گمان می‌کنم در خیلی از کشورها به این صورت است که ثبت این تغییرات دنباله‌رو اصل تغییرات است. یعنی فرهنگ‌نگار که می‌خواهد تغییرات زبان را در فرهنگ‌نوتر ثبت کند در واقع در پی واکنشی است به تغییراتی که در خود زبان رخ می‌دهد. همواره آنی که پیشرو است جلوتر از دنبال کننده است؛ این امری بدیهی است. با توجه به این شتابی که در دگرگونی‌های زبان شاهدش هستیم می‌توانیم بگوییم بله، در دهه‌های اخیر تنوع و پیشرفت کار فرهنگ‌نگاری در کشور ما نسبت به سابق خیلی بیشتر بوده، یعنی هم از جهت تخصص فرهنگ‌نگاری و هم از نظر تعداد فرهنگ‌هایی که نوشته می‌شوند و هم تنوع آن‌ها پیشرفت کرده‌ایم. مثلا در گذشته لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ فارسی دکتر معین را داشتیم که فرهنگ‌های عمومی بودند. ما الان در فرهنگ عمومی انواع فرهنگ‌ها را داریم؛ فرهنگ زبان‌آموز، فرهنگ کودک، فرهنگ نوجوان، فرهنگ دانش‌آموز و انواع دیگر. در حوزه‌های تخصصی باز فرهنگ‌هایی که برای علوم و رشته‌های مختلف نوشته می‌شود خیلی زیاد است، اما آیا آنچه باید باشد هست؟ اینجا به نکات دیگری باید توجه کرد. فرهنگ‌نگاری و اصولا نگارش کتاب‌های مرجع یک فعالیت کاربرمحور است. یعنی شما وقتی فرهنگ می‌نویسید، کاربر و استفاده‌کننده هدف خود را انتخاب کرده‌اید. این یک بخش است. از سوی دیگر مسائل اقتصادی مطرح است. یعنی آن کاربر شما چقدر توان مالی دارد. به هر حال در دوره‌های اخیر با چندپدیده روبه‌رو شده‌ایم. یکی مسئله اقتصادی است که صنعت نشر کلا با آن درگیر است. کار فرهنگ‌نگاری کاری زمان‌بر و پرهزینه و مشقت‌بار است و هزینه تدوین و آماده‌سازی فرهنگ به گونه‌ای است که هر چه جلوتر می‌رویم رغبت بخش خصوصی برای ورود به این حوزه‌ها خیلی کمتر می‌شود، چون بازگشت سرمایه نخواهد داشت. مگر در فرهنگ‌هایی که کوچک‌ترند و مخاطبانشان عمومی‌تر یا حوزه‌هایی که مثلا برای دانشجویان یک رشته یا دانش‌آموزان کاربرد داشته باشد، به زبان ساده‌تر، بازار داشته باشد. برای ناشران هزینه‌های تدوین فرهنگ‌ها از کتاب‌های معمولی خیلی بیشتر است. طبیعتا یکی از مسائلی که بر فعالیت فرهنگ‌نگاری تأثیر می‌گذارد، اقتصاد و بازار این کار است. بازار نشر در سال‌های اخیر در بعضی بخش‌ها خیلی آسیب دیده است و شمارگان کتاب‌های عمومی که قبلا دو تا سه هزار نسخه بود به صد نسخه و دویست نسخه رسیده است. به هر حال ناشر بخش خصوصی هم یک بنگاه اقتصادی است و حتی اگر نگاه ناشران نیمه خصوصی یا دولتی نیز به جنبه اقتصادی کار و برگشت سرمایه باشد، وارد این حوزه نمی‌شوند. الان که می‌بینید ناشران دولتی در بعضی حوزه‌ها سراغ کتاب‌های مرجع می‌روند به این دلیل است که اگرچه این کار دیگر توجیه اقتصادی‌اش را برای صنعت نشر ما از دست داده است، بودجه‌های دولتی به بازگشت سرمایه فکر نمی‌کنند. یعنی بحثشان این است که این یک نیاز فرهنگی جامعه است و اینجا سازمان‌های وابسته به دولت باید نقش حاکمیتی خودشان را اعمال کنند به خاطر اینکه خلأ فرهنگی در کشور جبران شود. سؤالی که فرمودید آیا فرهنگ‌نگاری و تنوع این فرهنگ‌ها متناسب با تغییرات است، بخشی از آن متأثر از مسائل اقتصادی است، بنابراین باید بگوییم نه، متناسب نیست. ما قبلا و حتی تا یکی دو دهه اخیر ناشرانی داشتیم که کارشان به صورت تخصصی فرهنگ‌نگاری بود، الان این کار را کنار گذاشته‌اند یا تعطیل کرده‌اند یا رفته‌اند سراغ حوزه‌هایی که بازگشت سرمایه‌شان هم زودتر باشد هم بهتر. بخشی از این بازگشت سرمایه به زمان برمی‌گردد، مثلا سرمایه‌گذار فرهنگ سخن، ناشر خصوصی بود و از روزی که این کار را شروع کردند تا زمانی که کتاب به بازار آمد حدود ۱۰ سال طول کشید. اگر از منظر اقتصادی به موضوع نظر کنید، به این معناست که سرمایه‌ای را کم یا زیاد، ۱۰ سال بخوابانید. انتشاراتی هم یک بنگاه اقتصادی است و دو دو تا چهارتای اقتصادی‌اش باید با هم بخواند. از این رو مشکلات کتاب‌های مرجع به کل و فرهنگ‌نگاری به صورت خاص، متأثر از مسائل اقتصادی این حوزه هم هست.

وقتی دهخدا کار لغت نامه را شروع کرد لازم بود مؤسسه‌ای مثل دانشگاه تهران پشت کار را بگیرد یا فرهنگ جامع زبان فارسی که الان فرهنگستان زبان فارسی دارد تدوین و تألیف می‌کند کلان طرحی است که بخش خصوصی از عهده آن برنمی‌آید؛ نه از نظر زمان، نه از نظر میزان سرمایه‌ای که باید گذاشته شود

آیا سازمان‌های دولتی نقششان را به درستی انجام می‌دهند؟

این نقشی که می‌خواهیم برای سازمان‌های دولتی قائل شویم باید نقشی حداقلی باشد. یعنی ناشران بخش دولتی فقط باید در حوزه‌هایی اقدام به مشارکت کنند و بیایند که بخش خصوصی به هر دلیلی اقبالی به آن ندارد یا توجیهی برای آن نمی‌بیند. این انتظار که ما بخواهیم تمام بار را بخش دولتی بکشد، نه انتظار معقولی است و نه با توجه به اوضاع اقتصادی کشور این بخش توانش را دارد و نه حتی مطلوب است. بله، وقتی دهخدا کار لغت‌نامه‌را شروع کرد لازم بود مؤسسه‌ای مثل دانشگاه تهران پشت کار را بگیرد یا فرهنگ جامع زبان فارسی که الان فرهنگستان زبان فارسی دارد تدوین و تألیف می‌کند کلان طرحی است که بخش خصوصی از عهده آن برنمی‌آید؛ نه از نظر زمان، نه از نظر میزان سرمایه‌ای که باید گذاشته شود، نه زیرساخت‌هایی که نیاز دارد. ولی نباید این تصور را داشته باشیم که در تمام این حوزه‌ها بخش دولتی وارد شود. حالت مطلوب این است که بازار به گونه‌ای باشد که انجام طرح‌های بزرگی مانند لغت‌نامه دهخدا هم برای بخش خصوصی توجیه داشته باشد. چنان که در کشورهای دیگر می‌بینید فرهنگ‌های بزرگ گاه شصت، هفتاد جلدی را سازمان‌های خصوصی منتشر می‌کنند. در کشور ما بازار اصلا اجازه نمی‌دهد کسی که مجموعه‌ای چند میلیون تومانی را خریداری کرده بعد از چند سال به خاطر تغییر دو درصدی در واژه‌ها یا معانی دوباره چنین هزینه‌ای را بپردازد. به هر حال ما انتظاراتمان را باید با شرایط موجود بالا یا پایین ببریم.

توسعه اینترنت و همگانی شدن آن اتفاق دیگری است که در سال‌های اخیر تأثیر زیادی در بازار نشر و کتاب داشته است. در بحث فرهنگ لغت، سایت‌هایی مانند واژه‌یاب برخی لغت‌نامه‌ها را بارگذاری کرده و در اختیار مخاطب قرار داده‌اند دسترس همگانی است، سریع و تقریبا رایگان، اما از طرفی به جدیدترین فرهنگ لغت، یعنی فرهنگ بزرگ سخن دسترسی نداریم. نظر شما درباره این فضا چیست؟

درباره مثبت یا منفی بودنش داوری ندارم، چون تأثیری در نتیجه ندارد. سیلابی آمده و هر کاری کنیم ما را با خودش می‌برد. باید نگاه کنیم این سیلاب چه عوارضی دارد. ممکن است فواید یا زیان‌هایی داشته باشد. ما باید تا حد زیادی بایدهای این تغییر را بشناسیم و خودمان را با این وضعیت سازگار کنیم. گمان من بر این است که شاید تا یک دهه آینده اصلا تولید کتاب‌های مرجع و نوع کاربردشان از این صورتی که امروز داریم خارج شود. شما همین ویکی‌پدیا را نگاه کنید. ما با پدیده جدیدی روبه‌رو هستیم که نسبت کاربر و فرهنگ‌نویس یا دانشنامه‌نویس در آن تغییر کرده است.

قبلا در لغت‌نامه دهخدا یا فرهنگ فارسی معین، نگارنده و کاربر در دو سوی یک میز قرار داشتند. مثل معلم و شاگرد. اما در پدیده‌ای که ویکی‌پدیا یکی از شکل‌های آن است ما کاربر-مؤلف داریم. یعنی فقط یک استاد یا یک گروه نویسنده حضور ندارد. هر کسی که در آن حوزه زبانی هست می‌تواند دانش خودش را ارائه کند. حالا ویراستارها یا افراد ناظری داریم که اطلاعات را راستی‌آزمایی می‌کنند. این اتفاق بسیار تحول‌آفرین است. شما می‌بینید که سرعت بزرگ شدن این دانشنامه‌ها و فرهنگ‌ها در دنیا بیش از ۱۰ برابر شکل کاغذی آن است. یعنی اگر در یک سال یک فرهنگ‌نویس ایکس‌واژه تعریف می‌کند و می‌نویسد یا ایکس مقاله در دانشنامه تولید می‌شود، در دانشنامه‌های اینترنتی ۵۰ ایکس، ۱۰۰ ایکس تولید می‌شود. پیشرانه دیگر هوش مصنوعی است. فضاهایی که بر مبنای هوش مصنوعی ایجاد شده تحولی بسیار بزرگ‌تر از چیزی که دانشنامه‌ها یا لغت‌نامه‌هایی مثل ویکی‌پدیا ایجاد کرده، به وجود خواهند آورد. گمانم بر این است که شاید تا یک دهه آینده شکل فرهنگ‌نگاری و دانشنامه‌نگاری علمی تغییر پیدا و فعالیت‌ها در حوزه‌های دیگری تمرکز پیدا کند. البته باید صبر کنیم و ببینیم. قبلا منتظر تغییر در قرن‌ها یا دهه‌ها بودیم، ولی الان سرعت آن قدر زیاد شده است که منتظر سال‌های آینده هستیم.

اعلام مبلغ یارانه کتاب برای اهل علم

صاحب خبر

یارانه اعتباری خرید کتاب از سه روز قبل از آغاز نمایشگاه (هفدهم اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۲) به اعضای هیئت علمی و دانشجویان و طلاب سراسر کشور تخصیص داده می‌شود. سقف این یارانه برای دانشجویان و طلاب ۶۰۰ هزار تومان است که از این مقدار ۳۶۰ هزارتومان سهم مشارکت دانشجویان و طلاب و ۲۴۰ هزارتومان سهم معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است.

سقف یارانه اعتباری خرید کتاب برای اعضای هیئت علمی نیز ۷۰۰ هزارتومان است که معادل ۳۵۰ هزارتومانِ این مبلغ سهم عضو هیئت علمی و ۳۵۰ هزارتومان بر عهده معاونت امور فرهنگی ارشاد با مشارکت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی خواهد بود.

انتشار متن جعلی به نام شاعر مشهور

انجمن مبارزه با نشر جعلیات در تازه‌ترین مطلب خود، به ساختگی بودن نوشته‌ای منتسب به سیمین بهبهانی اشاره کرده است. فراگیر شدن فضای مجازی و دسترس آسان عموم مردم به مطالب گوناگون، در کنار محاسن آن، گاهی معایبی هم دارد که انتساب غیرواقعی مطلب به شخص یا جایی از آن شمار است. متن زیر یکی از همین مطالب جعلی است که متأسفانه به مرحوم سیمین بهبهانی، شاعر معاصر، نسبت داده شده است:

بالا رفتن سن حتمی است.../اما اینکه روح تو پیر شود/بستگی به خودت دارد! /زندگی را ورق بزن... /استکان استکان چای را به سلامتی نفس کشیدنت بنوش... /مبادا! زندگی را دست‌نخورده برای مرگ بگذاری...

کتابی تازه درباره زندگانی امام حسین(ع)

یک اثر داستانی جدید درباره حضرت امام حسین(ع) به‌تازگی منتشر شده است. درباره سیدالشهدا(ع) کتاب‌های ادبی و غیرادبی گوناگونی به چاپ رسیده و به‌تازگی انتشارات کتاب جمکران اثری دیگر به این فهرست افزوده است. کتاب «تویی که عاشق‌ترینی» نام دارد و نویسنده آن مریم بصیری است. در این اثر، طی چهل پرده، زندگی امام حسین(ع) از تولد تا هنگام شهادت روایت می‌شود. نویسنده کوشیده تا روایتی ادبی ارائه دهد و طی آن به رویدادهایی چون واقعه کربلا و اسارت اهل‌بیت(ع) اشاره شده است.